



ناشر: مؤسسه پارسی

— بزرگ‌ترین فیلسوفان زبان —



ویراسته:

بری لی

مترجم:

محمد زندی



بزرگ‌ترین فیلسوفان زبان

ویراسته:

بری لی

مترجمان:

محمد زندی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

عنوان و نام پدیدآور بزرگ‌ترین فیلسوفان زبان / ویراسته بری لی؛ مترجم محمد زندی.

مشخصات نشر تهران: نشر نویسه پارسی، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری ۴۷۴ صفحه

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۴۹-۳۳-۹

وضعیت فهرست نویسی فیپا

یادداشت عنوان اصلی: Philosophy of language : the key thinkers, c2011

موضوع زبان -- فلسفه

موضوع Language and languages -- Philosophy

شناسه افزوده لی، بری Lee, Barry

شناسه افزوده زندی، محمد، ۱۳۶۷ - مترجم

رده بندی کنگره P ۱۰۷

رده بندی دیویی ۴۰۱

شماره کتابشناسی ملی ۵۸۷۱۰۹۵



این کتاب ترجمه‌ای است از:
Philosophy of Language
The Key Thinkers

© Barry Lee and Contributors 2011

ویراسته: بری لی Barry Lee

مترجم: محمد زندی

طراح جلد، گرافیک، ناظر فنی هنری: محمد محرابی

صفحه‌آرایی: محمد محرابی

ناشر: نشر نویسه پاریسی

دفتر انتشارات: ۰۲۱-۷۷۰۵۳۲۴۶

فروشگاه: ۰۲۱-۶۶۴۶۱۰۰۷

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۴۵۴۵۴۱۴۲

وبگاه: www.neveeseh.com

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

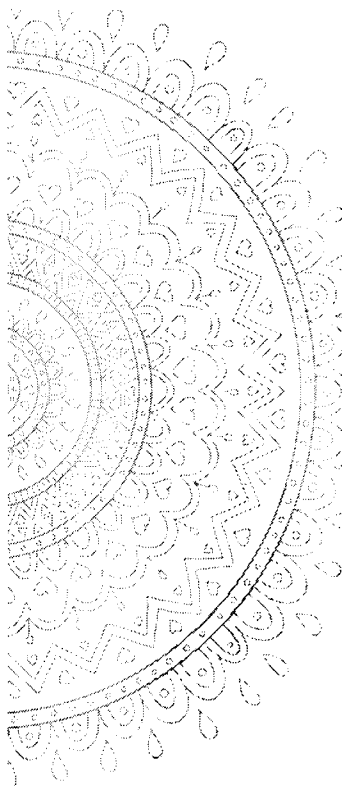
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۴۹-۳۳-۹

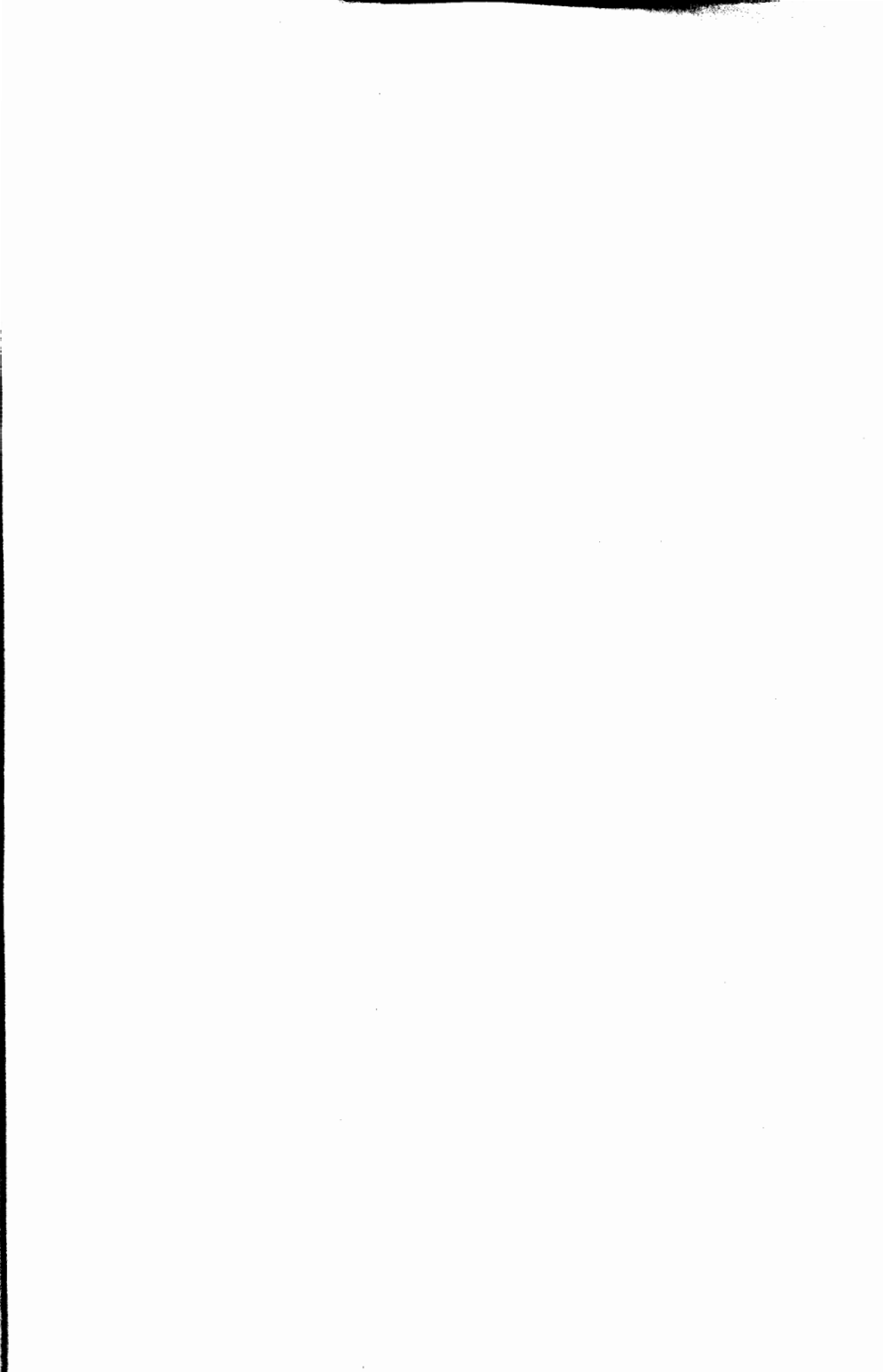
چاپ و صحافی: روز

قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به «نشر نویسه پاریسی» است.
تکثیر و انتشار این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، بدون مجوز قبلی و کتبی
ممنوع و مورد پیگیری قانونی قرار خواهد گرفت.

موضوع	کتابخانه
۲	۱۷





فلسفه زبان بر مجموعه مطالعات فلسفی در باب زبان‌های طبیعی اطلاق می‌شود که معطوف به تبیین و توضیح رابطه ذهن و زبان و جهان است و به‌ویژه به دو مسأله معنای زبانی و استفاده از زبان توجه دارد. این مطالعات هر دو جنبه هم‌زمانی و در زمانی را دربرمی‌گیرد. مسائل فلسفه زبان مسائلی کلی در باب زبان هستند و معطوف به زبان خاصی نیستند. مباحث فلسفه زبان معاصر عمدتاً متمرکز بر نظریه معناست، اما مباحثی دیگر همچون نظریه ارجاع، نظریه صدق، کاربردشناسی فلسفی و نظریه زبان‌شناسی هم محل بحث فیلسوفان زبان است.

فلسفه زبان از آن دست موضوعاتی است که ترجمه آن از زبان مبدأ با پیچیدگی‌هایی همراه است. حتی فهم دقیق گفته‌های فیلسوفان زبان دشوار است، چرا که این حوزه نقطه برخورد شاخه‌های مختلف فلسفه است و همه انگاره‌هایی که در شاخه‌های دیگر طرح می‌شوند، اینجا نقش دارند و امر فهم و ترجمه را دشوار می‌سازند؛ این دو برای مترجمی که تازه در آغاز راه است دشوارتر است. آنچه بیش و پیش از هر چیز من را به ترجمه این کتاب ترغیب کرد، علاقه شخصی‌ام به پژوهش‌های زبانی بود و همین علاقه بود که این کار دشوار را برایم لذت‌بخش کرد. کتاب حاضر مدخلی برای فلسفه زبان است، اما نه مدخلی که صرفاً گزارشی ساده از دیدگاه‌ها به دست دهد. فصل‌های مختلف کتاب، افزون بر شرح دیدگاه‌های فیلسوفان مورد بحث، مشتمل بر تقریرها و تفسیرها و نقدهایی از اندیشه‌های آنان است. آقای بری لی در پاسخ به پرسش مترجم در خصوص مخاطب کتاب چنین گفت:

این کتاب به عنوان درآمدی بر فلسفه زبان برای دانشجویان دوره کارشناسی در نظر گرفته شده و من آن را برای دو و یا سه سال از برنامه مقطع کارشناسی فلسفه در انگلستان (برای دانشجویان حدوداً ۲۰ ساله) استفاده می‌کنم. هدف از این کتاب بررسی جامع و کاملی از فلسفه زبان نیست. این کتاب درآمدی به فلسفه زبان است، بدین معنا که برخی اندیشه‌ها، رویکردها و استدلال‌های کلیدی در این حوزه را به خوانندگان

عرضه می‌کند. در نظر بوده که کتاب آغازی برای تأمل در فلسفه زبان و نقطه‌شروعی برای کاوش در متون مرتبط به آن باشد.

می‌توان گفت که این کتاب دربردارنده‌ی مهم‌ترین اندیشه‌ها در فلسفه زبان است. همانگونه که پیداست فیلسوفانی که نامشان در فهرست کتاب آمده‌اند، آنها هستند که با ارائه دیدگاه‌هایی بدیع در حوزه فلسفه زبان جریان‌ساز شده‌اند. آقای بری لی در این باره بدین شکل به مترجم توضیح داد:

انتخاب این افراد برای کتاب حاضر از آن رو بوده که آنها دیدگاه‌های قابل توجهی در این حوزه دارند. من در انتخاب تعداد چهره‌های مورد بحث چهار محدودیت بودم، زیرا ناشر تعداد صفحات معینی برای کتاب در نظر گرفته بود. صرفاً مهم‌ترین چهره‌ها را برگزیدم و در این زمینه تنوع را نیز لحاظ کردم.

نویسندگان فصل‌های مختلف هر یک شیوه مخصوص خود را در نگارش دارند و تنوع سبکی آنها در متن انگلیسی کتاب مشهود است. این گوناگونی در قالب‌بندی مطالب در ترجمه هم منعکس شده است، اما تلاش مترجم بر آن بوده که شیوه نگارش در ترجمه یکدست باشد و البته متنی خوانا به دست مخاطب برسد. داوری در خصوص اینکه تا چه حد توانسته‌ام در رسیدن به این هدف کامیاب باشم، بر عهده خوانندگان و استادان اهل فن است. به سهم خودم در هر بار بازخوانی چیزهایی را اصلاح کردم و در جهت بهبود متن کوشیدم؛ روشن است که این سلسله بازخوانی‌ها می‌تواند باز هم ادامه یابد.

در خصوص معادل‌های اصطلاحات، افزون بر تأملات خود، به سایر منابع موجود در حوزه فلسفه زبان و منابعی دیگر در زبان‌شناسی نیز مراجعه کردم و اصطلاحات را با برابرنهاده‌های دیگر مترجمان سنجیدم. گفتن ندارد که در نهایت معادل مطلوب خود را قرار دادم.

دربارۀ اصطلاحات، دو کتاب زیر دائماً مورد مراجعه‌ام بود:

فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، گردآوری و تدوین: ماری بریجانیان، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰

واژه‌نامهٔ زبان‌شناسی و علوم وابسته، همدخت همایون، چاپ چهارم،
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴

در ضبط اسامی خاص به شیوهٔ کتاب زیر عمل کردم (جز در برخی موارد):
فرهنگ تلفظ نام‌های خاص، فریرز مجیدی، چاپ سوم، فرهنگ معاصر،
۱۳۹۰

در کنار واژه‌نامه‌های تک‌زبانه، از فرهنگ هزاره (علی محمد حق‌شناس، چاپ
هشتم، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۳) و فرهنگ پویا (محمدرضا باطنی، چاپ دوم،
فرهنگ معاصر، ۱۳۹۰) در تمام ترجمه استفاده کردم. گاه نیز از فرهنگ سلیمان
حییم (ویراستهٔ کریم امامی، چاپ دوم، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۱) بهره بردم.

در کنار اینها خاضعانه و امدار و سپاسگزار کسانی هستم که پیشتر در این زمینه
به ترجمه و تحقیق پرداخته‌اند و این راه سنگ‌لاخ را کوفته‌اند تا جسارت ورود به آن
را بیابم. به‌ویژه مرهون مترجمانی هستم که متون درجه اول فیلسوفان را ترجمه
کرده‌اند و ابزار اصلی تحقیق را در اختیار پژوهشگران فارسی‌زبان قرار داده‌اند.
امیدوارم این کتاب هم سهم خود را در استمرار این مسیر ایفا کند و برای جویندگان
این مباحث مفید باشد.

بدون یاری و همراهی بعضی عزیزان نمی‌توانستم این ترجمه را در قامت کتاب
و یا اینکه با کیفیت کنونی ببینم؛ لذا بر خود فرض می‌دانم از همهٔ آنها تشکر کنم: از
آقای دکتر امیر احمدی، مدیر مسئول نشر نویسهٔ پارسی، که و امدار اعتماد و حسن
نظر ایشان هستم؛ از سایر عزیزان همکار در انتشارات که در بخش‌های مختلف آن
از ارزیابی گرفته تا امور فنی زحمت کشیده‌اند؛ از پدرم و سیدحسن صالحی که در
فهم و برگردان عبارت‌های فرانسوی کتاب کمک کردند؛ از مسلم قربان‌بابایی که دو
فصل دشوار کتاب را مقابله کرد و نکات ارزشمندی گوشزد کرد؛ از محمد حیدری
و مصطفی جهانی که قسمت‌هایی از متن ترجمه را خواندند و تذکراتشان به پیراستن
بیشتر متن انجامید.

بی‌نهایت سپاسگزار همهٔ این عزیزان هستم و صادقانه و نه از سر تظاهر
مسئولیت همهٔ اشکالات را بر عهدهٔ خود می‌دانم؛ چرا که دست‌آخر آنچه را مقبول

خودم بوده نوشته‌ام. پیشاپیش سپاسگزار عزیزانی هستم که خطاهای راه‌یافته به ترجمه و هر نکته‌ای را که به بهبود ترجمه کمک می‌کند، به من گوشزد کنند. نکته پایانی: علامت [] در متن ترجمه از مترجم نیست و تماماً مربوط به متن اصلی است. افزوده‌ها و توضیحات خودم را در پاورقی آورده‌ام.

محمد زندی

بهار ۱۳۹۸

mhdzandimail@gmail.com

بری لی (Barry Lee) مدرس فلسفه در دانشگاه یورک انگلستان که حوزه پژوهشی مورد علاقه وی فلسفه زبان و متافیزیک است.

مایکل بینی (Michael Beaney) استاد فلسفه دانشگاه یورک انگلستان که از وی کتاب‌های زیر منتشر شده است:

Frege: Making Sense (Duckworth, 1996)

The Frege Reader (Blackwell, 1997) (Editor)

The Analytic Turn (Routledge, 2007)

The Oxford Handbook of the History of Analytic Philosophy (Oxford University Press)

Gottlob Frege: Critical Assessments of Leading Philosophers (4 volumes, Routledge, 2005, co-edited with Erich Reck)

کنت ای. تیلر (Kenneth A. Taylor) استاد فلسفه دانشگاه استنفورد که آثار زیر از اوست:

Frege: Making Sense (Duckworth, 1996)

The Frege Reader (Blackwell, 1997) (as editor)

The Analytic Turn (Routledge, 2007)

The Oxford Handbook of the History of Analytic Philosophy (Oxford University Press)

Gottlob Frege: Critical Assessments of Leading Philosophers (4 volumes, Routledge, 2005, co-edited with Erich Reck)

عارف احمد (Arif Ahmed) مدرس فلسفه در دانشگاه کمبریج که کتاب‌های زیر از اوست:

Saul Kripke (Continuum, 2007)

Wittgenstein's Philosophical Investigations: A Critical Guide (CUP, 2010) (Editor)

پی‌یر وگنر (Pierre Wagner) عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه سوربن و

عضو هیئت علمی IHPST (مؤسسه تاریخ و فلسفه علوم و فنون) که آثارش عبارتند از:

La Machine en logique (PUF, 1998)

Carnap's Logical Syntax of Language (Palgrave Macmillan, 2009) (Editor)

گای لانگ‌ورت (Guy Longworth) استادیار فلسفه در دانشگاه وارویک؛ او به همراه جنیفر هارنس‌بی ویراستار کتاب زیر بوده است:

Reading Philosophy of Language (Blackwell, 2005)

گنری کمپ (Gary Kemp) مدرس فلسفه در دانشگاه گلاسگو که کتاب‌های زیر را نوشته است:

Quine: A Guide for the Perplexed (Continuum, 2006)

Critical Thinking: A Concise Guide (with Tracy Bowell, Routledge, 2001)

Quine versus Davidson: Truth, Reference and Meaning (OUP, forthcoming)

جان کالینز (John Collins) مدرس پیشین فلسفه در دانشگاه ایست‌آنگلیا که از او کتاب زیر منتشر شده است:

Chomsky: A Guide for the Perplexed (Continuum, 2008)

کنت باک (Kent Bach) استاد ممتاز دانشگاه سان‌فرانسیسکو که نوشته‌های قابل توجهی در فلسفه زبان، نظریه معرفت و فلسفه ذهن دارد. کتاب‌های وی عبارتند از:

Thought and Reference (Oxford, 1987; expanded edition 1994)

Linguistic Communication and Speech Acts (MIT Press, 1979)

کرک لودویگ (Kirk Ludwig) استاد فلسفه در دانشگاه ایندیانا که کتاب‌های زیر از اوست:

Meaning, Truth, Language, and Reality (OUP, 2005)

Donald Davidson's Truth-theoretic Semantics (OUP, 2007)

Donald Davidson (CUP, 2003) (co-authored with Ernie Lepore)

برنارد ویس (Bernhard Weiss) استاد فلسفه در دانشگاه کیپ تاون که کتاب‌های زیر را نوشته است:

Michael Dummett (Acumen, 2002)

How to Understand Language: A Philosophical Inquiry (Acumen, 2009)

برایان فرانسیس (Bryan Frances) استادیار فلسفه در دانشگاه فوردام که از او مقالاتی در فلسفه زبان، فلسفه ذهن، معرفت‌شناسی و متافیزیک منتشر شده است.

تامس بالدوین (Thomas Baldwin) استاد فلسفه در دانشگاه یورک که
کتابهای زیر از اوست:

Contemporary Philosophy: Philosophy in English since 1945
(OUP, 2001)

The Cambridge History of Philosophy 1870–1945 (CUP, 2003)

Maurice Merleau-Ponty: Basic Writings (Routledge, 2003)

Reading Merleau-Ponty (Routledge, 2007)

G. E. Moore: Early Philosophical Writings (CUP, 2011) (co-
editor with Consuelo Preti)



فهرست مطالب

پیشگفتار مترجم	۵
معرفی نویسندگان	۹

| درآمد ۱۹ |

۱. زبان و فلسفه	۲۱
۲. تبیینی یکپارچه از زبان؟	۲۲
۳. دو تبیین ساده از معنا	۲۶
۴. تبیین‌های صدق‌بنیان از معنا	۳۱
۵. برخی امتیازها و برخی نارسایی‌های تبیین‌های صدق‌بنیان	۳۳
۶. تجربه‌گرایی منطقی و کل‌نگری کواینی	۴۰
۷. چالش‌های پیش روی دیدگاه عامه‌پسند: ویتگنشتاین و پژوهش‌های فلسفی، (باز هم) کواینی،	
آستین، چامسکی و دریدا	۴۳
۸. گرایس و تمایز معناشناسی از کاربردشناسی	۴۸
۹. دیویدسون، نظریه‌های صدق و «تفسیر ریشه‌ای»	۵۰
۱۰. نظریه‌های معنا از نظر دامت	۵۳
۱۱. سخن پایانی	۵۴
مطالعه بیشتر	۵۵
سپاس‌گزاری	۵۶
یادداشت‌های فصل	۵۷
کتابنامه	۶۰

| فصل اول: فرگه [Gottlob Frege] ۶۳ |

۱. زندگی و آثار فرگه	۶۵
۲. استفاده فرگه از تحلیل تابع-شناسه‌ای	۶۶
۳. برخی تمایزات کلیدی	۷۰
۴. محتوای مفهومی	۷۳
۵. مسأله گزاره‌های این همان	۷۵
۶. معنی و ارجاع جمله‌ها	۷۸
۷. معنی و ارجاع مفهوم-واژه‌ها	۸۰
۸. دو مسئله در خصوص اسم‌ها	۸۲
۹. دو مسئله در خصوص بافت‌ها	۸۴

۸۷.....	مطالعه بیشتر
۸۸.....	یادداشت‌های فصل
۹۲.....	کتابنامه

| فصل دوم: راسل [Bertrand Russell] ۱۹۵ |

۹۷.....	۱. نظریه توصیفات راسل
۱۰۷.....	۲. اسم‌های خاص
۱۱۱.....	۳. شناخت از راه توصیف در برابر شناخت از راه آشنایی
۱۱۳.....	۴. آشنایی به کجا می‌انجامد؟
۱۱۸.....	مطالعه بیشتر
۱۱۹.....	یادداشت‌های فصل
۱۱۹.....	کتابنامه

| فصل سوم: ویتگنشتاین [Ludwig Wittgenstein]: رساله منطقی-فلسفی ۱۲۱ |

۱۲۳.....	۱. درآمد
۱۲۳.....	۲. فضای منطقی
۱۲۴.....	۳. گزاره‌های بدوی
۱۲۶.....	۴. نظریه تصویری
۱۲۹.....	۵. گزاره‌های مرکب
۱۳۰.....	۶. نتایج
۱۳۱.....	۷. خاتمه
۱۳۲.....	مطالعه بیشتر
۱۳۲.....	یادداشت‌های فصل
۱۳۲.....	کتابنامه

| فصل چهارم: کارنپ [Rudolf Carnap] ۱۳۵ |

۱۳۷.....	۱. نقشه‌ریزی برای زبان و انگیزه‌های عملی آن
۱۳۹.....	۲. چرخش (فرا)زبانی
۱۴۴.....	۳. زبان به‌مثابه نظامی از قواعد
۱۵۴.....	مطالعه بیشتر
۱۵۴.....	یادداشت‌های فصل
۱۵۷.....	کتابنامه

| فصل پنجم: آستین [John Langshaw Austin] ۱۶۱ |

۱۶۴.....	۱. زبان و فلسفه
۱۶۹.....	۲. زبان و صدق
۱۷۳.....	۳. زبان و افعال گفتاری
۱۷۹.....	۴. واکنش‌ها به آستین
۱۸۳.....	مطالعه بیشتر
۱۸۳.....	یادداشت‌های فصل
۱۸۵.....	کتابنامه

| فصل ششم: ویتگنشتاین [Ludwig Wittgenstein]: پژوهش‌های فلسفی ۱۸۷ |

۱۸۹.....	۱. گذار
۱۹۰.....	۲. تصویر آگوستینی
۱۹۷.....	۳. تشابه خانوادگی
۲۰۰.....	۴. پیروی از قاعده
۲۰۶.....	۵. زبان خصوصی
۲۱۰.....	منابع برای مطالعه بیشتر
۲۱۰.....	یادداشت‌های فصل
۲۱۱.....	کتابنامه

| فصل هفتم: کواین [Willard Van Orman Quine] ۲۱۳ |

۲۱۷.....	۱. تجربه‌گرایی از نظر کواین
۲۲۲.....	۲. طبیعی‌انگاری
۲۲۴.....	۳. گرایش‌ها، جملات مشاهده‌ای و نظریه اولیه
۲۲۹.....	۴. ابهام‌پذیری ارجاع و نامتعین بودن ترجمه
۲۳۴.....	۵. نسبیست هستی‌شناختی، واقع‌گرایی و صدق
۲۳۷.....	۶. تأثیر کواین
۲۳۸.....	منابع برای مطالعه بیشتر
۲۳۹.....	یادداشت‌های فصل
۲۴۰.....	کتابنامه

| فصل هشتم: چامسکی [Avram Noam Chomsky] ۲۴۳ |

۲۴۵.....	۱. درآمد
۲۴۵.....	۲. طبیعی‌انگاری در خصوص زبان
۲۵۳.....	۳. درون‌گرایی در خصوص زبان
۲۵۶.....	۴. معناشناسی درون‌گرایانه
۲۶۰.....	۵. مسائلی در خصوص برون‌گرایی
۲۶۰.....	۵-۱. معنا و صدق
۲۶۳.....	۵-۲. درست‌گویی و اشتباه‌گویی
۲۶۴.....	۵-۳. آزمایش‌های ذهنی
۲۶۷.....	۶. سخن پایانی
۲۶۷.....	مطالعه بیشتر
۲۶۷.....	یادداشت‌های فصل
۲۶۸.....	کتابنامه

| فصل نهم: گرایس [Herbert Paul Grice] ۲۷۱ |

۲۷۴.....	۱. معنا و کاربرد
۲۷۷.....	۲. معنای مورد نظر گوینده
۲۷۸.....	۲-۱. قصدهای ارتباطی
۲۸۰.....	۲-۲. «تأثیر» قصدشده
۲۸۱.....	۲-۳. پارادوکس بازتابی؟
۲۸۳.....	۳. مضمون گفتگو
۲۸۴.....	۳-۱. اصل همکاری و قواعد گفتگو
۲۸۹.....	۳-۲. رایج‌ترین برداشت‌های غلط
۲۹۱.....	۳-۳. میان گفتن و منظور ضمنی
۲۹۴.....	مطالعه بیشتر
۲۹۵.....	کتابنامه

| فصل دهم: دیویدسون [Donald Herbert Davidson] ۲۹۹ |

۳۰۱.....	۱. درآمد
۳۰۳.....	۲. ترکیب‌مندی
۳۰۴.....	۳. انتقاد به تلقی هستاری از معنا
۳۰۹.....	۴. طرح استفاده از نظریه صدق در پیگیری نظریه معنا
۳۱۴.....	۵. پروژه بسط‌یافته و تقلیل و جابجایی تفاسیر

۳۱۷.....	۶. پروژه تفسیر ریشه‌ای چیست؟
۳۲۲.....	۷. نامتعیّن بودن و تمثیل اندازه‌گیری
۳۲۶.....	۸. جایگاه دیویدسون در فلسفه قرن بیستم
۳۲۸.....	مطالعه بیشتر
۳۲۸.....	یادداشت‌های فصل
۳۳۰.....	کتابنامه

| فصل یازدهم: دامت [Michael Dummett] ۳۳۳ |

۳۳۶.....	۱. فلسفه و فلسفه زبان
۳۴۰.....	۲. فلسفه زبان و روش آن
۳۴۲.....	۱-۲. نظریه معنا نظریه درک است
۳۴۳.....	۲-۲. نظریه‌های معنای پرمایه و کم‌مایه
۳۴۵.....	۳-۲. مولکولی بودن و کل‌نگری
۳۴۸.....	۳. همگانی بودن معنا
۳۵۱.....	۴. قالب یک نظریه معنا
۳۵۲.....	۱-۴. امکان نظریه‌های معنای شرط صدقی
۳۵۶.....	۲-۴. بدیل‌هایی برای تبیین‌های شرط صدقی
۳۵۷.....	۵. واقع‌گرایی
۳۵۹.....	۶. چشم‌اندازها
۳۵۹.....	مطالعه بیشتر
۳۶۰.....	یادداشت‌های فصل
۳۶۲.....	کتابنامه

| فصل دوازدهم: کریپکی [Saul Kripke] ۳۶۵ |

۳۶۸.....	۱. بازپردازی برخی دیدگاه‌های فرگه‌ای درباره معنا
۳۷۴.....	۲. ایراد کریپکی به استدلال فرگه‌ای علیه اصل «جایگزینی»
۳۷۶.....	۳. ایراد کریپکی به شهودات معناشناختی
۳۸۰.....	۴. ایراد کریپکی به نظریه فرگه‌ای در مورد معنی‌های شرط صدقی
۳۸۲.....	۵. تزیهای ایجابی کریپکی درباره اسم‌ها
۳۸۴.....	۶. اندیشه‌های کریپکی درباره متافیزیک معنا
۳۸۸.....	مطالعه بیشتر
۳۸۹.....	یادداشت‌های فصل

کتابنامه..... ۳۹۰

| فصل سیزدهم: دریدا [Jacques Derrida] ۳۹۳ |

۱. دربارهٔ مقالهٔ «خاستگاه هندسه» از هوسرل..... ۳۹۶

۲. کتاب آوا و پدیدار..... ۳۹۹

۳. کتاب دربارهٔ گراماتولوژی..... ۴۰۹

۴. واسازی..... ۴۱۵

مطالعهٔ بیشتر..... ۴۱۷

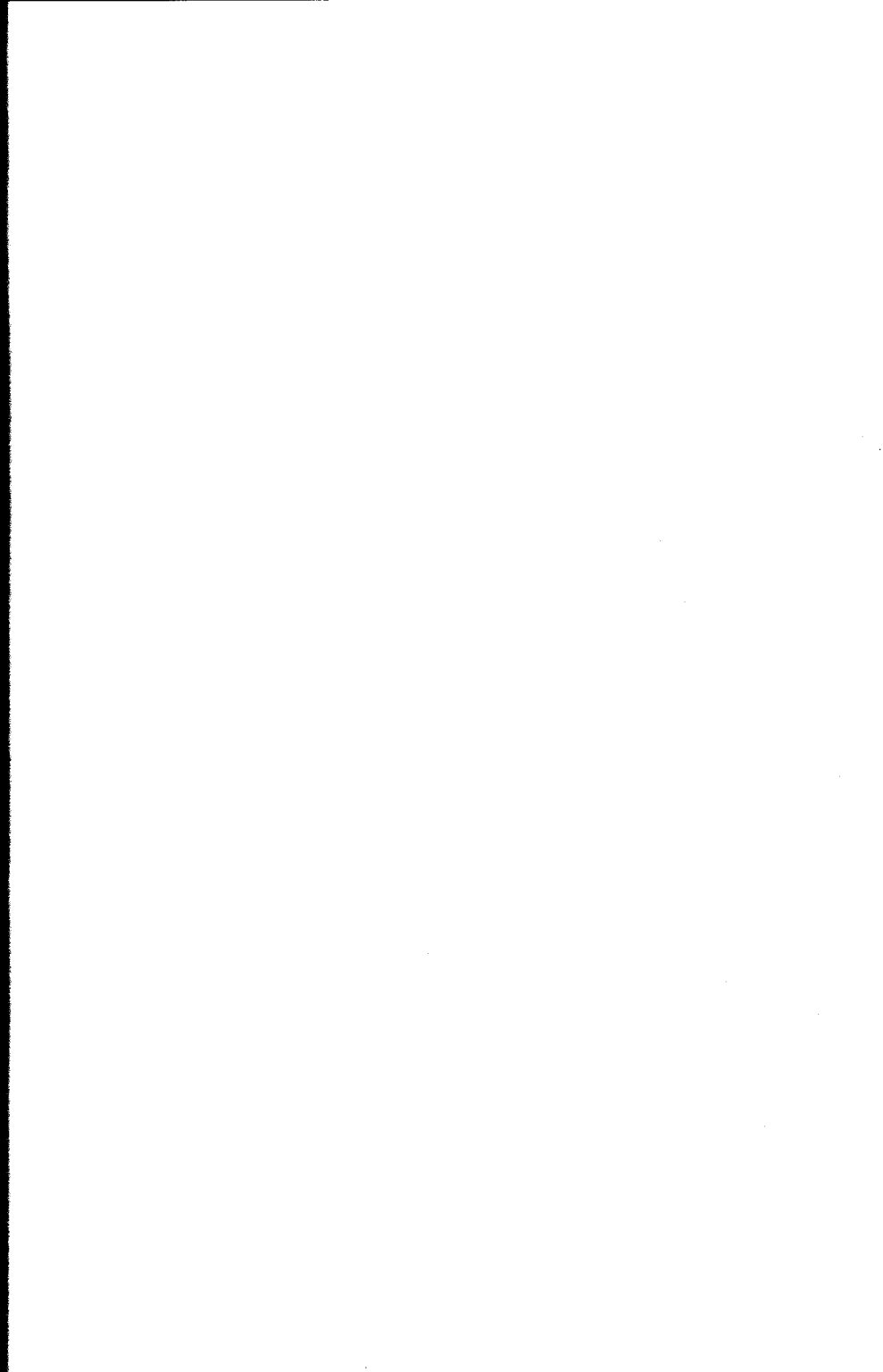
کتابنامه..... ۴۱۸

واژه‌نامه..... ۴۲۱

نمایه..... ۴۵۷



درآمد
بری لی



در زندگی خود با زبان سروکار داریم و آن را تجربه می‌کنیم. به تعبیری کمتر استعاری، بخش اعظم فعالیت‌های ما در زندگی با اتکا به ابزارهای زبانی به پیش می‌رود. سامان‌دهی کنش‌های ما و تلاش برای بازنمایی و مدل‌سازی از جهان عمدتاً از طریق واژه‌ها صورت می‌گیرد. مقصود خویش را - هم برای خود و هم برای دیگران - غالباً با واژه‌ها بیان می‌کنیم؛ چرا که بیشتر تفکر ما، اگر نگوئیم تمام آن، با واژه‌ها منتقل می‌شود. استفاده از زبان وجه تمایز اصلی حیات انسانی است. حیوانات نیز به شیوه‌ای شبیه به استعمال زبان با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند (یعنی با هم تبادل اطلاعات می‌کنند)، اما گستره و قدرت بیانی حیواناتی که می‌شناسیم به پای استعداد انسان‌ها در استفاده از زبان نمی‌رسد.

توجه فیلسوفان به زبان صرفاً به این دلیل نیست که زبان نقشی محوری در زندگی انسان‌ها دارد، هرچند همین هم به تنهایی دلیل خوبی است برای اینکه زبان موضوع برخی تأملات فلسفی قرار گیرد. تلویحاً اشاره شد که پرسش‌های مربوط به رابطه زبان و تفکر مهم هستند. (برای مثال برخی فیلسوفان استدلال می‌کنند که زبان ابزار ضروری برای اندیشیدن است و بدون زبان قادر به تفکر نیستیم؛ حال آنکه به نظر می‌رسد تفکر به صورتی طبیعی برای ما حاصل می‌آید). انگیزه‌های دیگری نیز وجود دارد. دست‌کم برخی فیلسوفان امیدوارند که فهم روشن‌تر از زبان و ساختارهای بنیادین آن کمک کند تا فهم روشن‌تری از ساختار جهان - متافیزیک - به دست آوریم. مثلاً فیلسوفانی که توجهشان معطوف به ماهیت زمان و وضعیت گذشته و آینده امور است، می‌کوشند به فهم روشنی از چگونگی عملکرد زمان و چگونگی تبیین مدّعیات زمانی دست یابند. (دلیل اینکه کسی ساختار زبان را راهنمایی برای ساختار واقعیت بداند، خود مبتنی بر مباحث بنیادین فلسفه زبان است. بعضی از فیلسوفان بزرگ زبان این ادعا را به چالش کشیده‌اند؛ فصل کارناپ^۱ و ویتگنشتاین متأخر^۲ را در این کتاب ببینید). دلیل دیگر علاقه فیلسوفان به زبان، که عمومیت بیشتری دارد، این است که فعالیت‌های فلسفی - یعنی

^۱ . Carnap

^۲ . later Wittgenstein

استدلال و توضیح مفهومی - با استفاده از ابزار زبانی صورت می‌گیرند و فیلسوفان مایل اند که این ابزار زبانی را موضوع بررسی‌های دقیق و انتقادی قرار دهند و نیز می‌کوشند مطمئن شوند که توان ادای این رسالت را دارند و خاطرشان آسوده گردد که لغزش‌گاه‌های کم و بیش ظریفی که به واسطه زبان پدید می‌آیند، به خطا در استدلال، فهم نادرست از امور یا بی‌جویی مسائل حقیقتاً بی‌معنا (تا آنجا که ناشی از آشفتگی‌ها هستند) رهنمون نمی‌شوند.

۲. تبیینی یکپارچه^۱ از زبان؟

در بررسی زبان در وهله نخست کنش^۲ زبانی به چشم ما می‌آید (گفتار به زبان ژاپنی، نامه‌نگاری به زبان فرانسوی، استفاده از زبان اشاره انگلیسی و غیره). تنوع زیادی در این کنش وجود دارد: زبان را برای نقشه‌ریزی، لطیفه گفتن، اندیشیدن، توصیف کردن، نظریه‌پردازی، گفتگو با خود، پرسیدن، فرمان دادن، خواهش کردن، تخیل کردن، تبادل معارف و اطلاعات و بسیاری از کارهای دیگر استفاده می‌کنیم؛ اما معقول است که استفاده از زبان، به معنایی مهم، یک پدیده یکپارچه باشد. در خصوص پدیده‌های بالقوه یکپارچه، قویاً مایلیم که تبیین نظری واحدی برای آنها به دست آوریم؛ تبیینی که چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر را نشان دهد و، در صورت امکان، تبیین‌هایی برای آنچه مشاهده می‌کنیم فراهم آورد. مثلاً نظریه اتمی در فیزیک، مبنایی برای تبیین روابط میان فشار، حجم و درجه حرارت گازها، نسبت‌های موادی که در ترکیب‌های شیمیایی با هم آمیخته شده‌اند، پدیده حرکت براونی^۳ و اموری از این قبیل فراهم می‌آورد. اینکه یک ادعای نظری به این شکل و در سطح گسترده‌ای تبیین‌ها یا پیش‌بینی‌هایی درباره پدیده‌ها به دست دهد، دلیل می‌شود تا آن را صادق بدانیم. چنین موردی که در آن یک ادعا جزئی از تبیینی است که بهتر از آن وجود ندارد، استنتاج به قصد بهترین تبیین^۴ است. [۱]

^۱. unified

^۲. activity

^۳. Brownian motion

^۴. inference to the best explanation

پس شایسته است که تبیینی یکپارچه و نظام‌مند از ابعاد محوری استفاده از زبان داشته باشیم؛ تبیینی که وجه مشترک انواع فراوان کنش‌های زبانی ما را نشان دهد و، در صورت امکان، چپستی آنچه را مشاهده می‌کنیم تبیین کند. اما چه مفهوم یا مفاهیمی می‌توانند محور چنین تبیین یکپارچه و نظام‌مندی قرار بگیرند؟ پاسخی روشن و وسوسه‌برانگیز برای این پرسش هست: معنا.^۱ به نظر می‌آید که وجه یکپارچگی پدیده‌های زبانی آن است که همگی از امتیاز معناداری عبارات زبانی بهره‌مند هستند. البته حتی اگر این طرح درست باشد، باز هم باید بیش از این پیش برویم. هرچند مفهوم کلیدی خود را معنا قرار داده‌ایم، بی‌درنگ با پرسش‌های بسیار دشواری در خصوص معنا و مباحث مربوط به آن مواجه می‌شویم؛ از جمله: واژه‌ها در چه صورتی دارای معنا هستند؟

واژه‌ها چگونه معنای مختص به خود را دارند؟

گوینده در چه صورتی یک عبارت را درک می‌کند («به معنایش دست می‌یابد»)، یا زبانی را می‌داند؟

ارتباط زبانی چگونه ممکن است؟

چگونه ممکن است واژه‌ها دارای معناهایی باشند که برای همگان قابل فهم هستند؟

اما پیش از آنکه بر این پرسش‌ها بیفزاییم، باید درنگ کنیم و دو هشدار مهم را در نظر بگیریم.

یک: چه بسا یکپارچگی پدیده‌های مربوط به استعمال زبان به این صورت نباشد که همه آنها در نظریه نظام‌مند گسترده‌ای قابل بررسی‌اند، بلکه بهتر باشد آنها را پدیده‌هایی بدانیم که در گستره‌ای از کنش‌های دارای پیوند ناستوار رخ می‌دهند که این پیوند ناستوار به واسطه ارتباطات ناشی از تشابهات گوناگون است. اگر کسی دل‌بسته این ایده باشد که معنا «گوهر زبان» است، چنین دیدگاهی برایش بسیار نامعقول می‌نماید؛ اما احتمالاً ویتگنشتاین در پژوهش‌های فلسفی^۲ به یک

^۱ . meaning

^۲ . *Philosophical Investigations*

دیدگاه «نظام‌گریز»^۱ افراطی از این دست قائل است (فصل ویتگنشتاین و پژوهش‌های فلسفی را در ادامه کتاب ببینید). در هر صورت دلیلی داریم که گوشه چشمی انتقادی به پنداره معنا داشته باشیم و این ما را به نکته دوم می‌رساند.

اصطلاح «معنا» را از جریانی به دست می‌آوریم که می‌توانیم آن را «سخن درباره سخن»^۲ بنامیم. در کنش‌های روزانه ادعاهای مختلفی را «درباره زبان» و درباره کنش‌های زبانی مطرح می‌کنیم؛ مثلاً: «jongen» در زبان هلندی به معنای پسر است؛ گالیله گفت زمین حرکت می‌کند؛ تام حرف دیوید را فهمید؛ بن به زبان فرانسوی حرف می‌زند؛ «اورست» نام رشته کوهی در مرز چین و نپال است. اگر به فعل «معنا می‌دهد» و عبارت‌های مرتبط با آن بیشتر دقت کنیم، مطالبی از این دست می‌گوییم: «La neige est Blanche» در فرانسوی هم معنای «برف سفید است» در فارسی است؛ وقتی دیوید گفت «قهوه بی‌خواهم می‌کند»، معنایش این بود که تصمیم گرفته قهوه نخورد. معلوم نیست مفهوم یا مفاهیمی که نقش پررنگی در این دست مدعیات روزانه دارند، مناسب ایفای نقش در یک نظریه عام و نظام‌مند باشند. از یک سو، چه بسا حتی اگر قرار باشد مفهومی - مثل معنا - نقش مهمی در تبیین عام و نظام‌مند از استعمال زبان ایفا کند، باید مفهومی بازیینی شده و ابهام‌زدایی شده از مفهوم یا مفاهیم روزانه باشد (چنین چیزی را می‌توانیم به نحوه بازیینی و ابهام‌زدایی از مفاهیم روزانه، مثل نیرو و جرم، در فیزیک نظری قیاس کنیم). از سوی دیگر، و افراطی‌تر از این، چه بسا با اینکه پدیده استعمال زبان در یک پیکره نظری فراگیر و نظام‌مند قابل بررسی است، در نظریه نهایی ما مفهوم معنا نقش مهمی ایفا نکند. (در میان چهره‌های مهمی که دیدگاهشان در این کتاب بررسی می‌شود، کواین^۳ به نفع تبیینی عام از پدیده استعمال زبان استدلال کرده که پنداره معنا جایگاه خاصی در آن ندارد، و چامسکی^۴ معتقد است ویژگی‌های فراگیر و متمایزکننده زبان، که قابل بررسی نظری نظام‌مند هستند، اساساً ویژگی‌های

^۱ . no system

^۲ . talk about talk

^۳ . Quine

^۴ . Chomsky

نحوی و دستوری‌اند؛ گرچه دیدگاه‌های وی در خصوص معنا تفاوت‌هایی با هم دارند).

حال می‌توانیم بگوییم که چرا زبان شایسته‌توجه فلسفی ویژه است؛ چرا فیلسوفان باید به بررسی فلسفی زبان پردازند و نباید صرفاً منتظر به نتیجه رسیدن دانش‌های زبانی باشند. نخست: همانگونه که اشاره کردیم گویا مفاهیم کلیدی مورد استفاده در تبیین نظام‌مند از استعمال زبان حاصل یا شکل‌یافته از مفاهیم روزانه‌ای هستند که در «سخن درباره سخن» از آنها استفاده می‌کنیم. پس باید توجه کنیم که محتوای این مفاهیم روزانه روشن شود و کاملاً مراقب آن جنبه‌هایی باشیم که شاید به طریقی دیگر دانسته نشوند و از همین رو بالقوه امکان تجدید نظر اشتباه، اصلاح نابجا و حتی تلفیق نادرست آن مفاهیم از این جنبه‌ها وجود دارد. دوم: می‌توان با نظر به پرسش‌های پیشین به سؤالاتی اشاره کرد که به دنبال نظریه عام مبتنی بر معنا مطرح می‌شوند؛ پرسش‌هایی از این سنخ پرسش‌های ناظر به مؤلفه‌های سازنده (پرسش‌هایی در باب «ماهیت») و پرسش‌هایی ناظر به امکان هستند: واژه‌ها در چه صورتی دارای معنا هستند؟ واژه‌ها چگونه معنا دارند؟ چگونه ممکن است واژه‌ها دارای معنایی باشند که برای همگان قابل فهم هستند؟ ارتباط زبانی چگونه ممکن است؟ چنین سؤالاتی، حتی اگر در قلمروی اختصاصی فلسفه نباشند، توجه دقیق فلسفی می‌طلبند. سوم: پیوندهای معناداری میان عمیق‌ترین پرسش‌ها درباره استفاده از زبان و مباحث فلسفی در سایر حوزه‌ها وجود دارد: پیوندهایی با فلسفه ذهن (مثلاً در خصوص باورها و چگونگی گزارش آنها؛ درخصوص اینکه آیا زبان صرفاً ابزاری است برای بیان تفکراتی که وابسته به زبان نیستند، یا چیزی است که امکان داشتن تفکرات را برای ما فراهم می‌کند؛ و درخصوص تأمل درباره شیء خاصی در جهان)، و دست‌کم به صورت بالقوه با متافیزیک (مثلاً در باب ماهیت انواع هستارهایی که ممکن است وجودشان را برای تبیین عبارات مسلم فرض کنیم)، و معرفت‌شناسی (مثلاً در خصوص اینکه چگونه می‌توانیم به هستارهایی معرفت داشته باشیم که، برحسب بعضی از نظریات، در پیوند با معنا هستند و چگونه می‌توانیم به این هستارها دسترسی داشته باشیم).

اجازه دهید مطالب مطرح شده را خلاصه کنیم. استفاده از زبان ویژگی فراگیر و تمایزکننده زندگی انسانی است و از حیث فلسفی شایان توجه است. از نگاه نظریه پردازان مطلوب است تبیین نظری عام و نظام‌مندی از استعمال زبان داشته باشیم، هرچند باید آمادۀ این احتمالات نیز باشیم: (الف) از رهگذر بررسی دقیق زبان به هیچ نظریه «عمیق» یکپارچه‌ای نرسیم؛ (ب) حتی اگر نظریه‌ای عام به دست آید، چه بسا کاملاً با آنچه مورد انتظار ماست متفاوت باشد و این تفاوت در ماهیت دقیق مفاهیم کلیدی آن یا - به شکلی افراطی‌تر - در تمام ماهیت آن نظریه باشد.

اکنون بیایید بار دیگر بررسی‌م که تا چه حد می‌توانیم این ایده را تعقیب کنیم که معنا کلید یک تبیین نظام‌مند از استعمال زبان را به دست می‌دهد.

۳. دو تبیین ساده از معنا

معمول این است که تبیین استعمال زبان بر محوریت معنا نمی‌تواند در همین نقطه متوقف شود؛ ما به تبیینی از ماهیت معنا و چگونگی معنارسایی واژه‌ها نیاز داریم (بیشتر مسائل آشکارا دشواری درباره‌ی معنا طرح کردیم و به دسته‌ای از معانی اشاره کردیم که ظاهراً از سنخ عجیب هستند. این را با نمونه‌ای از علم ژنتیک مقایسه کنید. متخصصان ژنتیک می‌توانند انتقال ویژگی‌ها از نیاکان به فرزندان را تبیین کنند، اما جای خالی تبیین چرایی ژن‌ها به چشم می‌آید و لذا این تبیین ناقص و ژن‌ها اموری «وهم‌آلود»^۱ می‌نمایند؛ یعنی اینکه ربط بایسته‌ای به آن تصویر جامعی که علم از جهان نشان می‌دهد ندارند. با ایجاد ارتباط میان ژن‌ها و DNA این جای خالی پر می‌شود و ساز و کار انتقال را تبیین می‌کنیم. حال ممکن است معناها در چارچوب فیزیکی و زیست‌شناختی تبیین نشوند، اما نظریه پردازانی که در چارچوب معنا درباره‌ی زبان سخن می‌گویند، باید بیش از این در خصوص ماهیت معنا بگویند؛ دست‌کم باید محتوای مفهوم معنا را با سایر مفاهیم ربط بدهند). در این قسمت دو طرح کلی ساده را درباره‌ی ماهیت معنا از نظر می‌گذرانیم.

^۱ . spooky

در طرح نخست از روابط میان زبان و تفکر بهره جسته می‌شود. من با گفتن یک جمله می‌توانم تفکری را بیان کنم و شما نیز با شنیدن و فهمیدن پاره‌گفتار^۱ من می‌توانید تفکری را در سر پیوررانید (و آن را به مثابه تفکری که من بیان کرده‌ام تلقی کنید). اگر این طرح را به همین صورت در نظر بگیریم، پرسش‌های پیشتری بر اساس آن مطرح می‌شوند. تفکرات چیستند؟ (گویا اموری از سنخ عجیب هستند که در دسترس همگان نیستند. وسوسه می‌شویم که آنها را رویدادهای روانی درونی تلقی کنیم، اما خواهیم دید که این انگاره مشکل‌زا است). چگونه یک جمله یعنی سلسله‌اصوات یا نشانه‌ها یا الگوهایی از توضیحات یا اشارات - می‌تواند تفکری را بیان کند؟ همچنین اگر شرط معنادار بودن جمله‌ای این است که گوینده‌اش آن را با تفکری مرتبط کند، شخص دیگر چگونه می‌تواند بفهمد گوینده کدام تفکر را به جمله‌ای خاص ربط داده است؟ و چگونه ارتباط ممکن است؟ (اگر تفکرات رویدادهای روانی درونی باشند، این پرسش آخر به طور خاص مسئله‌زا می‌نماید).

طرح دوم را می‌توانیم تلاش برای حل و فصل - یا شاید طفره رفتن از - اشکالاتی از این سنخ بدانیم. برخلاف طرح نخست، در اینجا بر رابطه میان واژه‌ها و اشیای در دسترس همگان تمرکز می‌شود. زبان‌وران معمولی - پیش از مطالعه فلسفه یا زبان‌شناسی - معمولاً نظریه‌ای درباره‌ی چیستی معنا ندارند، اما بسیاری از آنها جانبدار دو دیدگاه هستند: اینکه بسیاری از اسم‌های خاص نمایانگر اشیای خاصی هستند یا به آنها ارجاع می‌دهند؛ و اینکه این روابط برای معناسازی واژه‌ها بسیار مهم هستند. در تبیین‌هایی از نوع طرح دوم تلاش می‌شود با پرورش و تقویت این تفکر به تبیینی عام از معنا برسیم. این نوع تبیین‌ها رواج یافتند و برای مدتی بیش از یک صد سال دیدگاهی شاخص را در مطالعات فلسفی زبان شکل دادند.

چنین طرحی امیدوارکننده می‌نماید، چون هم واژه‌ها و هم اشیاء در دسترس همگان هستند؛ دست کم بسیاری از اشیایی که برای آنها واژه‌ای داریم چنین‌اند. با این حال باز هم وقتی که می‌کوشیم پیشنهاد اصلی را پیورریم، مسائل دشواری مطرح می‌شوند. چگونه می‌توانیم طرحی را که مناسب اسامی خاص به نظر می‌رسد، به

^۱. utterance

گونه‌ای پردازش کنیم که در مورد سایر انواع عبارات به کار آید؟ (ظاهراً بسیار معقول است که «باراک اوباما»^۱ نمایانگر شخص باراک اوباما باشد، اما «قرمز» یا «و» یا «زیرا» نمایانگر چه چیزهایی هستند؟). افزون بر این، یک واژه در چه صورتی نمایانگر یک شیء است؟ چه چیزی باعث می‌شود که یک واژه نمایانگر یک شیء باشد؟ و چگونه باید برای روابط میان زبان و تفکر، یعنی میان کنش‌های زبانی گوینده و حیات ذهنی وی، جایی باز کنیم؟

ایراد دیگری نیز می‌تواند در این مرحله مطرح شود که هم عمیق‌تر است و هم شمول بیشتری دارد؛ اشکالی که هم متوجه نظریه‌های شیء‌محور^۲ است و هم دست‌کم بر بسیاری از نظریه‌های تفکرمحور^۳ وارد است. ابتدا این اشکال را ناظر به نظریه‌های شیء‌محور مطرح خواهیم کرد. فرض کنید واژه‌هایی را برای اشیایی لحاظ می‌کنیم؛ اشکال با توجه به دو مطلب مطرح می‌شود: (الف) وقتی از زبان استفاده می‌کنیم، نوعاً جملات کامل به کار می‌بریم و (ب) چگونگی ترکیب واژه‌ها در جمله بر معنای آن جمله تأثیر می‌گذارد. مثلاً دو جمله «رگ»^۴ امی^۵ را دوست دارد» و «امی رگ را دوست دارد» از واژه‌های یکسانی شکل یافته‌اند، اما بر امور متفاوتی دلالت می‌کنند (و به شکل غم‌انگیزی ممکن است یکی صادق باشد و دیگری کاذب). مسئله این است که صرفاً با ربط دادن اشیا به واژه‌ها، راهی نمی‌یابیم تا وابستگی معنای جمله به ساختار آن را بررسییم. اگر در تبیین ما واژه‌ها و اشیا یک به یک با هم مرتبط شوند، آنگاه به رغم مفاد چنین تبیینی باید گفت که جمله صرفاً فهرستی از واژه‌ها است.

گویا در نظریه معنا ملزم نیستیم بپذیریم معنای واژه و ساختار جمله با هم معنای جمله را مشخص می‌کنند؛ چیزی که می‌توانیم آن را مسأله وحدت گزاره^۶ بنامیم. کاملاً معقول است که با این ویژگی زبان بتوانیم توانایی بیانی شگفت در زبان را تبیین کنیم و نیز می‌توانیم تبیین کنیم که چگونه گویندگانی با قدرت‌های

^۱ . Barack Obama

^۲ . things theories

^۳ . thought theories

^۴ . Reg

^۵ . Amy

^۶ . the problem of the unity of the proposition

محدود می‌توانند جملاتی را استفاده و درک کنند که بیشتر با آنها مواجه نشده‌اند؛ چیزی که می‌توانیم آن را ظرفیت زبانی^۱ زبان بنامیم.

مسئله مشابهی در مورد بسیاری از نظریه‌های تفکر محور مطرح است. برای تبیین رابطه جملات و تفکرات می‌توانیم پیوندهایی میان واژه‌ها و عناصر تفکر فرض بگیریم. باز هم، با صرف نظر از تفصیلات دیگر، روشن نیست که در چنین رویکردی چگونه می‌توانیم یک جمله را چیزی بیش از فهرست این عناصری به شمار آوریم.

توجه داشته باشید که مسائل مطرح شده در اینجا متوجه صورت ساده نظریه‌های تفکر محور و نظریه‌های شیء محور هستند و تمام تبیین‌های تفکر محور و شیء محور را رد نمی‌کند؛ اما مطلب شایان توجه این است که این اشکالات را نمی‌توان نادیده گرفت. احتمالاً صورت‌های ساده نظریه‌های تفکر محور و شیء محور به گونه‌ای رضایت بخش اثبات نشوند، اما چه بسا نظریه‌های پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر از پس این مسائل برآیند. در واقع اگر پیوندی میان تفکر و جهان نباشد، چشم‌انداز نگران‌کننده‌ای خواهیم داشت؛ به نظر می‌رسد که هر نظریه قابل اعتنائی باید نوعی پیوند میان زبان و تفکر و جهان برقرار کند.

در این سه قسمت تلاش کردم تا هم نشان دهم که چرا باید به بررسی ماهیت زبان توجه کنیم و هم اشاره‌ای کلی کردم به مسائل و معضلات کلانی که در چنین تحقیقی مطرح است. در قسمت‌های بعد خطوط کلی مهم‌ترین اندیشه‌های مطرح شده توسط بزرگ‌ترین متفکران مورد بحث در فصول جداگانه کتاب را ترسیم می‌کنم؛ بدین وسیله هم آنها را به یکدیگر ربط می‌دهم و هم نشان می‌دهم که چگونه این اندیشه‌ها به طرح پرسش‌های بزرگی می‌انجامند. در قسمت بعد، تصویری کلی از تبیین‌های صدق بنیان به دست می‌دهم. در قسمت ۵ به بعضی مزایای تبیین‌های صدق بنیان، بعضی مسائل پیش روی آنها و پاسخ‌های گوناگون فرگه^۲، راسل^۳ و ویتگنشتاین (متقدم) به این مسائل اشاره می‌کنم. در قسمت ۶ به

۱. productivity

۳. Russel

۲. Frege

دیدگاه‌های تجربه‌گرایان منطقی (از جمله دیدگاه‌های کارناب) و واکنش انتقادی کواین به آنها می‌پردازم. در قسمت ۷ نگاهی به ایرادات دیدگاه - به تعبیر من - «عامه‌پسند»^۱ می‌اندازم؛ برحسب این دیدگاه می‌توان در چارچوب معنا به تبیین نظام‌مند از استعمال زبان دست یافت که معنا هم در آن برحسب صدق و ارجاع توضیح داده می‌شود. [۲] در این قسمت به اشکالاتی می‌پردازم که ویتگنشتاین (متأخر)، کواین، آستین^۲، چامسکی و دریدا^۳ علیه دیدگاه عامه‌پسند مطرح کرده‌اند. [۳] (ایده‌ها و استدلال‌هایی که برایان فرانسیس^۴ در فصل کرییکی^۵ به بحث گذاشته، در قسمت ۵ - در مورد فرگه - و در قسمت ۷ - در مورد ویتگنشتاین متأخر - مورد تأکید قرار گرفته‌اند [۴]). در قسمت ۸ نمایی کلی از برخی اندیشه‌های وام‌گرفته از گرایس^۶ را مطرح می‌کنم؛ این اندیشه‌ها هم به خودی خود مهم هستند و هم در دفاع از دیدگاه عامه‌پسند در مقابل برخی ایرادات کمک می‌کنند. در قسمت ۹ و ۱۰ به دو شخصیتی می‌پردازم که کوشیده‌اند از رهگذر تحقیق در باب چگونگی شکل‌گیری نظریه‌های نظام‌مند معنا برای زبان‌های جداگانه، ماهیت معنا را روشن سازند: دونالد دیویدسون^۷ که جانبدار رویکرد صدق‌بنیان است؛ و مایکل دامت^۸ که اشکالات مهمی را، افزون بر اشکالات دیگران، در خصوص تبیین‌های صدق‌بنیان مطرح می‌کند و بر رویکردی بدیل تأکید می‌کند. من نکات کلی و مختصری طرح می‌کنم. بحث‌های مفصل بیشتر دربارهٔ مباحث مطرح‌شده در این درآمد را می‌توانید در فصل‌های جداگانهٔ مربوط به افراد دنبال کنید که به شکلی عالی نگاشته شده‌اند.

^۱ mainstream

^۲ Austin

^۳ Derrida

^۴ Bryan Frances

^۵ Kripke

^۶ Grice

^۷ Donald Davidson

^۸ Michael Dummett